



پهلوان اسد خراسانی

پهلوان اسد خراسانی، پسر طغانشاه، از امرای **شاهشجاع** و **حاکم کرمان** ([حکومت](#) ۷۷۶-۷۶۷/ق/۱۳۷۴-۱۳۶۶م) بود.

فهرست مندرجات

- ۱ - [بیوگرافی](#)
- ۲ - [شورش پهلوان اسد](#)
- ۲.۱ - [شکست پهلوان اسد](#)
- ۳ - [محاصره کرمان](#)
- ۳.۱ - [فرار نیروهای پهلوان اسد](#)
- ۳.۲ - [اظهار ندامت پهلوان اسد](#)
- ۳.۳ - [صلح](#)
- ۴ - [مرگ](#)
- ۵ - [فهرست منابع](#)
- ۶ - [پانویس](#)
- ۷ - [منبع](#)

بیوگرافی

وی نبیره مؤیدالدین آی ابه خراسانی، امیر **سلطان سنجر** بود.

^[۱] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۵، به کوشش مجد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.

آگاهی از زندگی پهلوان اسد، محدود به سال‌های امارت اوست. به گفته یزدی، شاهشجاع از مشاهده **وضو** ساختن پهلوان اسد در **زمستان** به او ارادت یافت و وی را به دستگاه خویش خواند و در ۷۶۷ق که شاهشجاع برای رویارویی با برادر خود شاه‌محمود عازم **شیراز** بود، اسد را امارت کرمان داد.

^[۲] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۷، به کوشش مجد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.

^[۳] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۳۸، تهران، ۱۳۳۹ش.

شورش پهلوان اسد

دوران **حکومت** شاهشجاع همراه با آشوب‌های پیاپی بود و عدم حضور پسران شاهشجاع در کرمان،

^[۴] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۵، به کوشش مجد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.

به مخالفان شاهشجاع مجال داد تا با فرستادن نامه‌هایی به پهلوان اسد، او را به **شورش** فراخوانند.

^[۵] کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.

^[۶] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۳۹، تهران، ۱۳۳۹ش.

^[۷] خوانمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۶، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.

مخدومشاه، مادر شاهشجاع که در این هنگام در کرمان بود و با پهلوان اسد **کینه** و کدورتی داشت، شاهشجاع را از جریان امور آگاه ساخت؛ اما او از روی **اعتدال** به پهلوان اسد، به این اخبار توجهی نکرد.

^[۸] خوانمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۶، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.

^[۹] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۵، به کوشش مجد ابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.

به دنبال درگیری و اختلافی که میان هواداران دو کشتی‌گیر کرمانی و خراسانی رخ داد، مخدومشاه با ناراحتی از کرمان به **سیرجان** رفت.

^[۱۰] کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.

^[۱۱] یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۲۸، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ف.

بنابراین، پهلوان اسد زمینه را برای استحکام **قنرت** خود آماده دید و لشکریان بسیار از اطراف کرمان و **خراسان** فراهم آورد و از مالداران و اطرافین مخدومشاه مبالغ فراوان گرفت.

[۱۲۱] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

[۱۲۲] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۰، تهران، ۱۳۳۹ ش.

در این میان، سلطان اویس پسر بزرگ شاهشجاع، در پی رنجش از پدر و برای تصلح کرمان نامه‌ای دروغین از سوی پدر به پهلوان اسد نوشت، اما وی از **تسلیم** کرمان خودداری کرد.

[۱۲۳] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۷، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

[۱۲۴] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۶، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

[۱۲۵] غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۷۹، تهران، ۱۳۶۶ ش.

سپس پهلوان اسد به قلعه‌کوه حمله برد و **اموال** آن‌جا را ضبط نمود و با **قتل** بعضی از بزرگان آن دیار، **قیام** خود را علنی کرد.

[۱۲۶] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۵۲۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

از این‌رو، شاهشجاع با **لشکر** مجهز آهنگ کرمان کرد و به **جیرفت** و سپس به **بم** درآمد.

[۱۲۷] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

[۱۲۸] یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۲۸، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ ف.

[۱۲۹] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۷، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

← شکست پهلوان اسد

پهلوان اسد، ایلچی به نزد شاهشجاع فرستاد و در مقابل پرداخت **خراج**، از او خواست تا به شیراز بازگردد، اما شاهشجاع نپذیرفت.

[۱۳۰] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

[۱۳۱] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۷، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

پهلوان اسد در نبرد با لشکر شاهشجاع شکست خورد و عقب نشست.

محاصره کرمان

شاهشجاع نیز سپاهیان خویش را به محاصره آن‌ها گمارد.

[۱۳۲] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

[۱۳۳] یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۲۸، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ ف.

در این هنگام، شاه یحیی برادرزاده شاهشجاع، پهلوان خرم خراسانی حاکم شیراز را برضد شاهشجاع تحریک کرد. وی نیز با ارسال نامه‌ای خدعه‌آمیز به کرمان سبب شد تا شاهشجاع آن‌جا را ترک کند. پس از آن، شاهشجاع برادر خود سلطان عمادالدین احمد را به محاصره کرمان گمارد و خود به شیراز بازگشت.

[۱۳۴] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۸-۸۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

[۱۳۵] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۸-۵۲۹، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

استمداد پهلوان اسد از شاه یحیی و شاه محمود برادر شاهشجاع و سلطان اویس ایلکاتی به جایی نرسید.

[۱۳۶] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۱-۵۴۳، تهران، ۱۳۳۹ ش.

← فرار نیروهای پهلوان اسد

سلطان عمادالدین احمد که چشم به حکومت کرمان داشت،

[۱۳۷] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۳۱، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

محاصره را سخت گرفت و قحطی در شهر افتاد و نیروهای پهلوان اسد در پی فرار از این محاصره برآمدند.

[۱۳۸] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.

چنان‌که شمار زیادی از آنان به سوی **اصفهان** و **آذربایجان** متواری شدند.

[۱۳۹] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۳، تهران، ۱۳۳۹ ش.

[۱۴۰] خوانمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ ش.

← اظهار ندامت پهلوان اسد

پهلوان اسد برای رهایی از این اوضاع، نزد سلطان عمادالدین اظهار ندامت کرد و از وی خواست تا نزد شاهشجاع او را **شفاعت** کند و تعهد کرد که **مال** مقرر به خزانه برساند و **سکه** و **خطبه** به نام شاهشجاع کند، مشروط بر این‌که حکومت کرمان به او واگذار شود. اما شاهشجاع تنها راه **مصالحه** را گرو فرستادن برادر و پسر پهلوان اسد و تحویل دادن قلاع اندرون شهر دانست.

[۱۴۱] وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۲۹، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.

در این میان، چون سلطان عمادالدین احمد، نتوانست موافقت شاهشجاع را برای حکومت کرمان جلب کند، پس از ۸ ماه محاصره به درخواست خود، به شیراز بازگشت و شاهشجاع پهلوان خرم و پهلوان علیشاه مزینانی را با تجهیزات یکساله به کرمان روانه کرد.

- [۳۳] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
 [۳۴] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۴، تهران، ۱۳۳۹ش.
 [۳۵] خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السير، ج ۲، ص ۳۰۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.

← صلح

در این ایام، قحطی و اوضاع داخلی شهر، پهلوان اسد را بر آن داشت تا در ملاقات با فرستاده پهلوان خرم، صلح را بپذیرد. سرانجام قرار شد که پهلوان اسد خطبه و سکه به نام شامشجاع کند و قلعه میان شهر را بدو واگذارد. به علاوه، برادر خویش، پهلوان محمد طغانشاه و یکی از پسران خود را به نزد شامشجاع به شیراز بفرستد. بدین ترتیب، با ورود پهلوان علیشاه مزینانی به قلعه کوه، محاصره کرمان پس از ۹ ماه و ۲۰ روز در **رجب** ۷۷۶/۷۷۶ دسامبر ۱۳۷۴ پایان یافت.

[۳۶] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۹-۹۰، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
 [۳۷] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۴-۵۴۵، تهران، ۱۳۳۹ش.
 [۳۸] خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السير، ج ۲، ص ۳۰۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.

مرگ

چندی بعد، پهلوان علیشاه دست به **نیرنگ** زد و نامه‌ای از زبان شامشجاع برای همسر پهلوان اسد فرستاد و در مقابل کمک به دفع پهلوان اسد، به وی قول همسری داد.

[۳۹] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۹۰، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
 [۴۰] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۶-۵۴۵، تهران، ۱۳۳۹ش.
 [۴۱] باستانی پاریزی، محمدابراهیم، تعلیقت بر تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۳۳.
 زن نیز طی فراری، افراد پهلوان علیشاه را از نقی که بر سر راه حمام پهلوان اسد بود، به قصر وارد کرد (**جمعه نیمه رمضان** ۷۷۶) و آنان بر سر پهلوان اسد ریختند و او را به قتل رساندند.

[۴۲] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۹۰-۹۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
 [۴۳] میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۷، تهران، ۱۳۳۹ش.
 [۴۴] خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السير، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۷، ق، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.
 و جسدش را در میدان کشتی‌گیری شهر به دار آویختند. به گفته یزدی، گرسنگان کرمان زر می‌دادند و گوشت او را می‌خریدند.
 [۴۵] یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۳۰، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ف.
 پهلوان علیشاه سر پهلوان اسد را به شیراز فرستاد.
 [۴۶] کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۹۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
 و پس از آن، سر وی به **یزد** برده شد و در مقابر باغ کمال کاشی دفن شد.
 [۴۷] کاتب، احمد، تاریخ جدید یزد، ص ۱۷۹، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۷ش.

فهرست منابع

- (۱) باستانی پاریزی، محمدابراهیم، تعلیقت بر تاریخ کرمان.
- (۲) خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السير، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.
- (۳) غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ، تهران، ۱۳۶۶ش.
- (۴) کاتب، احمد، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۷ش.
- (۵) کتبی، محمود، تاریخ المظفر، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
- (۶) میرخواند، محمد، روضة الصفا، تهران، ۱۳۳۹ش.
- (۷) وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.
- (۸) یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ف.

پانویس

۱. ↑ وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۵، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۲. ↑ وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۷، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۳. ↑ میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۳۸، تهران، ۱۳۳۹ش.
۴. ↑ وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۵، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۵. ↑ کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.
۶. ↑ میرخواند، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۳۹، تهران، ۱۳۳۹ش.
۷. ↑ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السير، ج ۲، ص ۳۰۶، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.
۸. ↑ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السير، ج ۲، ص ۳۰۶، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ش.
۹. ↑ وزیریکرمانی، احمدعلی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۵، به کوشش محمدابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ش.
۱۰. ↑ کتبی، محمود، تاریخ المظفر، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ش.

۱۱. ↑ یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۲۸، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ ف.
۱۲. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۶، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۱۳. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۰، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۱۴. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۷، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۱۵. ↑ وزیر کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۷-۵۲۶، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۱۶. ↑ غنی، قاسم، بحث در آثار و افکار و احوال حافظ ج ۱، ص ۲۸۰-۲۷۹، تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۷. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۵۲۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۱۸. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۱۹. ↑ یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۲۸، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ ف.
۲۰. ↑ وزیر کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۷، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۱. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۲۲. ↑ وزیر کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۶-۵۲۷، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۳. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۸، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۲۴. ↑ یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۲۸، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ ف.
۲۵. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۸-۸۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۲۶. ↑ وزیر کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۲۸-۵۲۹، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۷. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۱-۵۴۳، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۲۸. ↑ وزیر کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۳۱، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۲۹. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۳۰. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۳، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۳۱. ↑ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۳۲. ↑ وزیر کرمانی، احمد علی، تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۲۹، به کوشش محمدابراهیم باستانی‌پاریزی، تهران، ۱۳۶۴ ش.
۳۳. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۹، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۳۴. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۴، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۳۵. ↑ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۳۶. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۸۹-۹۰، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۳۷. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۴-۵۴۵، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۳۸. ↑ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۷، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۳۹. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۹۰، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۴۰. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۵-۵۴۶، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۴۱. ↑ باستانی‌پاریزی، محمدابراهیم، تعلیقات بر تاریخ کرمان، ج ۱، ص ۵۳۳.
۴۲. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۹۰-۹۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۴۳. ↑ میرخوانده، محمد، روضة الصفا، ج ۴، ص ۵۴۷، تهران، ۱۳۳۹ ش.
۴۴. ↑ خواندمیر، غیث‌الدین، حبیب‌السیر، ج ۲، ص ۳۰۸-۳۰۷ ق، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، ۱۳۳۳ ش.
۴۵. ↑ یزدی، حسن، جامع التواریخ حسنی، ج ۱، ص ۵۳۰، نسخه خطی کتابخانه ملی ایران، شم ۱۳۳۰ ف.
۴۶. ↑ کتبی، محمود، تاریخ آل مظفر، ج ۱، ص ۹۱، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران، ۱۳۳۵ ش.
۴۷. ↑ کاتب، احمد، تاریخ جدید یزد، ص ۱۷۹، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۵۷ ش.

منبع

دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، برگرفته از مقاله «پهلوان آسَد خُر اسانی»، شمار ۵۵۸۱.

رده‌های این صفحه: [مقالات دانشنامه بزرگ اسلامی](#)